

شخصیت‌شناسی در تاریخ شفاهی (مطالعه موردی حاج عبدالرضا غنیان؛ از انشعاب در انجمن پیروان قرآن تا حضور در مسجد کرامت)

احمد عسگری

چکیده:

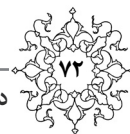
تاریخ ایران در سده ۱۳۰۰ ش. شخصیت‌های برجسته و تاثیرگذار زیادی را به خود دیده و بخش قابل‌توجهی از این شخصیت‌ها، بازاری‌های برجسته شهرهای بزرگی چون تهران، مشهد و تبریز بوده‌اند؛ پژوهش حاضر نیز به منظور بررسی و تبیین تاریخی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بازاریان مشهد، بخشی از زندگی سیاسی - اجتماعی عبدالرضا غنیان، را مورد بررسی قرار داده است.

شخصیت‌شناسی در مطالعات تاریخی و تبیین صحیح وقایع و فعالیت‌های اجتماعی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ در این میان، تاریخ شفاهی به عنوان یک اسلوب در پژوهش تاریخ معاصر، شاید بهتر از هر شیوه پژوهشی دیگری در شخصیت‌شناسی فعالان تاریخی به پژوهشگران کمک کند؛ چرا که پندارها و علائق فاعلان کنش‌های تاریخی در منابع مکتوب و اسناد بازتاب قابل‌توجهی نداشته است. مسئله انشعاب در انجمن پیروان قرآن، بزرگترین مجموعه مردمی در حوزه فعالیت‌های دینی و اجتماعی و جدایی حاج عبدالرضا غنیان و دوستانش از این انجمن، موضوعی است که بدون توجه به روایت‌های شفاهی قابل تحلیل و بررسی تاریخی نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها:

انجمن پیروان قرآن، انشعاب، عابدزاده، غنیان.

تاریخ شفاهی، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۷۲-۸۹





شخصیت‌شناسی در تاریخ شفاهی

(مطالعه موردی حاج عبدالرضا غنیان؛ از انشعاب در انجمن پیروان
قرآن تا حضور در مسجد کرامت)

احمد عسگری^۱

مقدمه:

بازار ایران در طول تاریخ، به‌عنوان قدرت اقتصادی جامعه شهری، زمینه‌ساز بسیاری از حرکت‌های مهم اجتماعی و مبارزاتی علیه ظلم و استکبار، به‌ویژه در دوره معاصر، بوده است. بازاریان در حرکت‌هایی از قبیل نهضت تنباکو، جنبش مشروطه و همچنین تظاهرات‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسیار فعالی داشته و حضور این گروه عظیم در صحنه سیاسی ایران و همکاری همه‌جانبه‌شان با نهاد روحانیت سبب حفظ استقلال ایران از ظلم شاهنشاهی و تجاوز ارتش بعثی شد. در این میان، افرادی بودند که فضای بازار را به‌سمتی خاص سوق می‌دادند و در اصطلاح خود بازاریان «حاجی بازاری» لقب یافته‌اند؛ به عبارتی گروه مذکور، شخصیت‌های تاثیرگذار و رهبران مردمی بازار بودند و اهل بازار احترام ویژه‌ای برای قول و نظر آنان قائل بود. غنیان را می‌توان یکی از همین حاجی بازاری‌های متدین و روشنفکر مشهد به‌شمار آورد که در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی فعالیت داشتند. شناخت این شخصیت و بررسی اقدامات سیاسی اجتماعی ایشان می‌تواند مبین بخشی از فضای اجتماعی تاریخ معاصر مشهد باشد. حال، با توجه به آنکه غالب فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی غنیان به دوران جدایی ایشان و دوستانشان از انجمن پیروان قرآن مربوط است؛ پژوهش حاضر ضمن معرفی نقش سیاسی- اجتماعی غنیان، ماجرای انشعاب در انجمن پیروان قرآن را مورد بررسی قرار داده است.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه فردوسی؛ پژوهشگر واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.

معرفی اجمالی

عبدالرضا غنیان، متولد ۱۳۰۱ش. مشهد، در دوران تحصیل در دبیرستان، ضمن تحصیل به‌کار

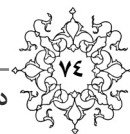


مشغول و در حرفه نجاری، صنعتگری شایسته شد. روزها به کار و شبها در جلسات مذهبی به روشنگری می‌پرداخت (رضایی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۸۳).

غنیان در اواخر دوره حکومت رضاخان (۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش.)، در زمانی که مراسم سوگواری امام حسین (ع) ممنوع بود، همراه بسیاری از جوانان مذهبی در بیرون شهر مشهد عزای حسینی برپا کرده و مداح مجالس مخفی امام حسین (ع) بود. (مصاحبه رحیم‌پور ازغدی: شماره بازیابی: ۱۸۸۵۹) تعلق خاطر ایشان در برگزاری مراسم حسینی تحت‌تأثیر تربیت دینی خانواده و اجتماع ایشان است. درست همان زمانی که غنیان به‌دلیل برخورد خشن حکومت، مخفیانه مرثیه امام مظلومش را می‌سرود، مادرش از ترس کشف حجاب خانه را به زندان ابدی خویش مبدل ساخته بود. غنیان در مورد واقعه کشف حجاب و برخورد مادرشان با این مسئله می‌گویند: «خودم یادم است که مادر من ۶ سال از خانه بیرون نیامد تا تابوتش را بیرون آوردیم» (غنیان، مصاحبه: ش.پ: ۷۶۷۲).

ایشان در سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ از چهره‌های فعال نهضت ملی بود. او در انجمن پیروان قرآن که آن روزها مرکز مؤتلفین اسلامی و مجمع گروه‌های اسلامی و سیاسی بود، همکاری نزدیک داشت. در مدتی که مرحوم حاج اصغر عابدزاده توسط ساواک دستگیر و زندان بود، غنیان و دیگر همفکرانش مدیریت انجمن پیروان قرآن را برعهده داشتند. همچنین او از همفکران شهید نواب صفوی در مبارزه با رژیم پهلوی در خراسان به‌شمار می‌رفت. غنیان در محافل روشنفکری حضوری فعال داشت به‌گونه‌ای که با استاد محمدتقی شریعتی در کانون نشر حقایق اسلامی فعالیت‌های سیاسی خود را در ترویج اسلام و مبارزه با رژیم سلطنتی و گروه‌های الحادی پی گرفت (رضایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۸۲-۵۸۳).

در مجموع، شروع فعالیت‌های مذهبی در کنار شخصیتی همچون عابدزاده، زمینه‌ساز شکل‌گیری حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری از غنیان در آینده می‌توانست باشد، با این وجود، جدایی غنیان و دوستان همفکرش از عابدزاده و برقراری ارتباط با کرامت و استفاده از فضای بنای کرامت تأثیر فراوانی در تکوین فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی غنیان داشته است؛ چراکه پیش از آن، از جهتی فعالیت‌های غنیان همسو با فعالیت‌های عابدزاده بوده و فاقد تشکیلات مستقل و شناخته شده‌ای بود؛ از سویی دیگر نیز اقدامات غنیان در سایه شخصیت موجهی چون عابدزاده چندان به‌چشم نمی‌آمد. غنیان بعد از آشنایی با کرامت و تشرف به کربلای معلی و دیدار با امام خمینی (ره) مرحله تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کرد. ایشان در این سفر به دیدار امام خمینی (ره) مشرف گردیده و از وی تقاضای وکالت تام و جوهات را می‌کند و امام نیز به ایشان وکالت تام می‌دهد. غنیان ماجرای تقاضای اخذ وکالت تام از امام را این‌گونه شرح می‌دهد: «[به امام گفتم] دوستان ما از روحانیت، از دانشجوها، از مردم، از گوشه کنار، اینها



مبارزه می‌کنند، اینها زندان می‌روند، اینها خرجی دارند، اینها زن و بچه دارند، زندگی دارند، مخارج دیگر هست، فلان هست، بودجه‌ای در اختیار ما نیست، اگر جنابعالی صلاح می‌دانید یک وکالت تامی به من بدهید و در اختیارم بگذارید که به هر نحوی که صلاح می‌دانم مصرف کنم، محدود نباشم. فرمودند بسیار خوب تو اختیار تام داری، در اختیار خودت، به هر نحوی هم که تو در راه مبارزه صلاح می‌دانی مصرف کن» (غنیان، مراسم: ۷۶۷۲). از این زمان به بعد دایره فعالیت‌های غنیان گسترش می‌یابد و وی نقش محوری را در خدمات اجتماعی به سیل‌زدگان و خانواده‌های زندانیان و همچنین رابط مبارزین انقلابی ایفا می‌کند. تا جایی که آقای رحیم‌پور، غنیان را از پرتهم‌ترین اشخاص در این انقلاب معرفی می‌کند و وی را رابط بین انقلابیون با روحانیت مبارز می‌داند (رحیم‌پور ازغدی، دفتر مطالعات کد: ۱.۲۸.۱۰۶).

از سال ۱۳۵۰، شهرت خدمات فرهنگی و اجتماعی غنیان همه خراسان را فراگرفت، مدیریت او آن‌چنان مقبول عام و خاص بود که بلافاصله بعد از وقوع زلزله اسفراین و سیل قوچان همه گروه‌ها برای همکاری با غنیان، به ستاد او روی آوردند، در واقع غنیان بانی ستاد امام خمینی در خراسان و زلزله شهریور ۱۳۵۷، طبس بود. پس از هجرت امام به پاریس، غنیان تنها رابط غیرروحانی پاریس و خراسان بود. ایشان پس از انقلاب در خدمت کمیته انقلاب بود و از اوایل اسفندماه ۱۳۵۷، طی حکمی از سوی آیت‌الله واعظ طبسی به عضویت هیئت امنای آستان قدس مفتخر گردید و در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، سرپرستی اماکن متبرکه آستان قدس حرم مطهر را به‌عهده گرفت و تا اوایل سال ۱۳۵۹، در این سمت خدمت کرد. پس از آن به‌سرپرستی بخش امداد و خدمات بنیاد مستضعفان خراسان منصوب شد و در ادامه از سوی تولیت آستان قدس به عضویت هیئت عامل بازسازی شهر هویزه منصوب و تا آخر عمر در سمت عضویت هیئت امنای آستان قدس رضوی بود. تا آنکه در سوم اسفند ۱۳۷۰، بر اثر عارضه قلبی دعوت حق را لبیک گفت و در پنجم همان ماه به‌دستور تولیت در غرفه ۲۴ صحن آزادی حرم مطهر امام رضا (ع) به خاک سپرده شد (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۸، ص ۵۸۶-۵۸۷).

بررسی اندیشه و عملکرد

محمدتقی غنیان، فرزند غنیان، پدر را این‌گونه معرفی می‌کند: «شغل پدر من نجاری بود ... آن زمان نجاری پدر من جلوی بست، نرسیده به مسجد ملاهاشم و روبه‌روی درمانگاه رازی بود. آنجا چون نزدیک حرم مطهر بود، اغلب آقایان سیاسی آنجا رفت و آمد داشتند. در آن زمان پدرم هم در مسائل سیاسی بود، در زمان مصدق و جریان نفت درگیر بود، یک شخصیت سیاسی و مذهبی خاصی داشتند. دوستان پدر ما از جمله مرحوم سررشته‌دار، حاج‌حیدر رحیم‌پور، حاج آقای امیرپور و ... گروهی بودند؛ سیاستی داشتند که همراه با مذهب بود، به قول آن زمان، روشنفکران مذهبی



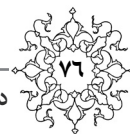
بودند». وی همچنین توضیح می‌دهد: «مغازه نجاری پدر من پایگاه آقایان بود، حتی آقای طالقانی، آقای مطهری آنجا می‌آمدند. مغازه پدر من یک جایی داشت عقب مغازه که مرکز همه آقایان بود. مطهری می‌آمد می‌نشست سه ساعت با پدر من صحبت می‌کرد. مرحوم آقای مفتاح، مرحوم علامه جعفری، استاد شریعتی که خیلی مطرح بود آن زمان، اینها همه رفقای پدرم بودند، می‌آمدند، می‌نشستند در مغازه، اسمش نجاری بود ولی یک پایگاهی بود برای خودش. حتی آقای طبسی که می‌رفت مدرسه نواب درس می‌داد از خانه‌شان که کوچه آقا میرزا بود، از توی راه که می‌رفتند ایستگاه‌شان آنجا بود، می‌آمدند می‌نشستند روی کرسی (ایشان ناراحتی پا داشت) آیت‌الله خامنه‌ای هم می‌آمد، هر کس می‌آمد مشهوداً مثلاً آقای رفسنجانی و ... پایگاه‌شان همان مغازه پدر من بود.^۱ بعدها هم پدر من یک مسافرخانه توی کوچه ملک خرید^۲ که همانجا هم مرکز بود که این افراد برای سکنی می‌آمدند. آقای امامی کاشانی، آقای مهدوی کنی هم می‌آمدند، مثلاً ما شب‌ها آیت‌الله خامنه‌ای را برای دیدنی آقایان، آنجا می‌آوردیم. خلاصه پدر من یک فعال اجتماعی و مذهبی بود» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۶. ۱۰۶).

خصوصیات رفتاری و اجتماعی غنیان، ایشان را شخصیتی مستقل و در عین حال باهوش و مبارز نشان می‌دهد. حسین قمی در مورد خصوصیت رفتاری ایشان می‌گوید: «یک نجاری بود که آنجا مثلاً روزی منزل آیت‌الله میلانی (ره) کارهایی داشتند [در خصوص ساخت] درب و اینها مرحوم آقای میلانی فرموده بودند که آقای غنیان آن موقع دیگر نمی‌گفتند غنیان می‌گفتند کربلایی عبدالرضا یا حاج عبدالرضا این را این طوری [درست] بکنید مثلاً ... غنیان هم به حاج آقا عرض کرد حاج آقا در مسائل دینی ما باید از شما تقلید کنیم ولی اینجا باید شما از ما تقلید کنید یعنی این طور آدمی بود، بلکه آدم پخته‌ای بود» (قمی، دفتر مطالعات: ۱. ۴۹. ۱۰۶). غنیان در حرکت‌دهی مردم از مشاوره و راهنمایی روحانیت مبارز و روشنفکر نهایت استفاده را می‌کرد تا جایی که در مواردی، تنها بازگوکننده حرف‌های آن‌ها می‌شد؛^۳ ایشان از نقش مثبت روشنفکران مذهبی در تقویت حرکت انقلابی مردم آگاه بود و شاید به این نتیجه رسیده بود که انتقاد از حرکت‌دهندگان مذهبی در مجالس عمومی، یک تبلیغ منفی به‌شمار می‌آید که به انقلاب ضربه خواهد زد و به همین دلیل از شخصیت‌هایی چون دکتر شریعتی به شدت حمایت می‌کرد. خاطره دکتر سرافراز یزدی، گواه حمایت غنیان از دکتر شریعتی در شرایط مبارزه می‌تواند باشد: «دایی‌جان [غنیان] نقل می‌کرد، رفته بود نماز مسجد ملاهاشم، بعد از نماز یک روحانی می‌رود بالای منبر شروع می‌کند به شریعتی بد و بیراه گفتن که وهابی است و فلان و فلان، من کتاب‌هایش را خواندم، اسلام‌شناسی‌اش را خواندم، ۸ تا اشتباه در آن پیدا کردم و از این حرف‌ها، وقتی تمام می‌شود حاجی غنیان بلند می‌شود، می‌گوید بیا پائین، می‌آید پایین و می‌برد در مغازه‌اش، می‌گوید اینجا بنشین، بیا الان با هم برویم خانه پدر شریعتی، استاد شریعتی خانه‌اش در کوی فرهنگ بود، خیابان امام

۱. آقای رحیم‌پور نیز در کتاب «از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه» به گفتگوهای سیاسی پرداخته شده در این مغازه بعد از واقعه ۲۸ مرداد ۳۲ اشاره کرده است (نک: ازغدی، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

۲. مسافرخانه مذکور متعلق به یکی از دوستان مرحوم غنیان به نام سینی‌چی بود (غنیان، کد: ۱. ۵۷. ۱۰۶؛ سینی‌چی، یوسف، بی‌کد).

۳. حسین غنیان: «ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) یک مینوت‌هایی می‌دادند به حاج آقا، یک متن‌هایی به صورت مختصر، چون حاج آقا خودشان هم مطالعه داشتند. دیگر کافی بود مثلاً یک تلنگری بخورند و باقی‌اش را خودشان بروند جلو، این طوری بود. دست‌نوشته‌های آقا را داشتند، شروع که می‌کردند، دیگر خودشان ادامه‌اش را می‌دادند. در اصل، به قول خود آقا، می‌گفتند: تو از زبان من سخنرانی می‌کنی» (غنیان، کد: ۱. ۵۷. ۱۰۶).



رضا، الان آنجا بازار قماش است. اولش خانه آقای شریعتی بود، برویم آنجا، می‌گوید باشد، حاجی سررشته‌دار بود که بغل مغازه دایی‌مان همان‌جا بار فروشی داشت، الان پسرش متخصص قلب است، آن موقع ایشان میدان باری بود. بار فروش بود، ماشین فولکس داشت، گفت حاجی ماشینت را بیآور، آورد، نشستیم در فولکس با این آقای روحانی، رفتیم خانه استاد شریعتی، استاد هم دیدیم روی تشک نشسته، خیلی هم ضعیف بود ایشان دیگر، نشستم همان‌جا، گفتم ببخشید استاد این حاج‌آقا الان در مسجد ملاهاشم راجع به دکتر صحبت می‌کردند، آنجا ۸ تا ایراد گرفتند، می‌خواستیم به شما بگوییم، می‌گوید استاد نگاه کرد و دست کرد زیر تشکش یک کاغذ درآورد گفت من ۳۲ تا اشکال از کتاب دکتر گرفتم، ۳۲ تا نه ۸ تا! ... منظور که حاجی غنیان این قدر روی همه قضایا حساس بود» (سرافراز یزدی، دفتر مطالعات: ۱. ۳۳. ۱۰۶). احمدزاده نیز به نقش غنیان پیرامون برگزاری مراسم بزرگداشت جلال آل‌احمد، بعد از چهل‌م ایشان، در مسجد بناها اشاره داشته و می‌گوید: «گرداننده این مجلس از دوستان همفکر خودمان بود. او نجاری بود که در بالا خیابان مغازه داشت و در اداره مسجد هم نقش داشت و همکاری او موجب شد که بتوانیم این مجلس را برگزار کنیم» (احمدزاده هروی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸). از گزارش‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت، غنیان در طول زندگی، با وجود ارتباط با جریان روشنفکری و دفاع از شخصیت‌هایی مثل شریعتی، به جزیی‌ترین احکام شرعی هم تقید داشت و دچار اباحه‌گرایی شبه روشنفکری نمی‌شد. دغدغه غنیان در آموزش احکام به نسل جدید می‌تواند نشانه‌ای از همان تقید دینی باشد. آقای سرافراز در این خصوص می‌گوید: «روی مسائل اسلام از چیزی کوتاه نمی‌آمد. من یادم می‌آید که آن زمان خانه‌مان رادیو داشتیم، پدرم رادیو خریده بود در طاقچه خانه گذاشته بودیم، وقتی دایی‌ام می‌آمد، ایشان با دوچرخه هم می‌آمد، زنگ می‌زد با دوچرخه‌اش از سر کوچه، ما می‌پریدیم مادر! دایی‌جان آمد، می‌پرید زود روی رادیو را پارچه می‌انداخت که نبیند ما رادیو خریدیم، چون با رادیو هم مخالف بود. می‌گفت رادیو آهنگ می‌زند زمان شاه و از این حرف‌ها ... همه فامیل می‌دانستند هر جا حاجی غنیان می‌آید مواظب باشند که رادیویی، موسیقی، چیزی، حرفی نباشد که [حالا تا] حاجی غنیان بیاید و برود، بعد کارتان را انجام بدهید. در اجتماع هم، همه اقشار مردم ایشان را می‌شناختند و به او اعتماد داشتند، یعنی به آدم امینی مشهور بود هیچ سابقه بدی بحمدلله نداشت در معاملاتش، در قول‌هایش، در کارهایش، در جنسی که به مردم می‌فروخت، همیشه بهترین جنس بود که می‌داد، اینها خصوصیات بود که ایشان داشت» (سرافراز یزدی، دفتر مطالعات: ۱. ۳۳. ۱۰۶).

مرحوم غنیان علاوه بر اینکه دارای ظاهری متدین و شخصیتی مذهبی در جامعه شناخته می‌شد؛ از نظر آشنایی با احکام فقهی نیز مورد اعتماد علما بوده به همین جهت چنان که اسناد ساواک گواهی می‌دهند: «ایشان از حضرت میلانی یک اجازه از بابت سهم امام گرفته است، آقای میلانی یک نامه نوشته است که اگر کسی از بابت سهم امام خواسته باشد به هاشمی‌نژاد



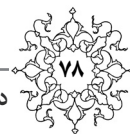
بدهد قبول است. پولی توسط حاجی غنیان برای خرید منزل سید جمع شد.» (حضرت آیت‌الله محمدحادی میلانی به روایت اسناد، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۲) در پایان باید متذکر شد که ارتباط غنیان با جامعه روشنفکری بیشتر به سبب فعالیت‌های سیاسی و حفظ وحدت در جامعه مبارزین علیه استبداد صورت می‌گرفت. خاطرات آقای رحیم‌پور از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، می‌تواند گواهی برای این مدعا باشد: «روز ۲۸ مرداد من و سررشته‌دار برای تبادل خبر و تحلیل اوضاع سیاسی تهران در مغازه مرحوم غنیان که نجاری نزدیک مدرسه نواب و حرم مطهر بود از اختلافات می‌گفتم و تأسف می‌خوردیم که ناگهان سر و صداهای ناهنجار و لجاجت‌گانی به گوشمان رسید که به‌دستور سر هیئت‌هایی که خود، جرأت ورود به معرکه را نداشتند و از پایین خیابان به طرف بالا می‌آمدند تا رفتگران هم از ساختمان شهرداری به آنان بیبوندند ... مرحوم غنیان آهی کشید و گفت: سوگند به خدا اگر می‌دانستم سرکوب این لجاجه، برای نهضت مفید است و امیدی به وحدت مردان انقلاب داشتم فقط با کسبه همین محل، با چشم برهم زدن، تار و مارشان می‌کردم اما چه کنم که می‌دانم اگر دست‌اندرکاران پس از پیروزی ۳۰ تیر به‌جای جبران حماقت‌های گذشته، غرور بیشتری دامگیرشان شد می‌ترسم با پیروزی دوباره، حتی آقای بروجردی و همه مراجع را هم به باد اهانت گیرند و مصدق هم تماشاچی باشد و تا مرگ، تنها غصه بخورد و دموکراسی بازی کند» (رحیم‌پور از غدی، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

در مجموع، می‌توان از خاطرات و گفتارهایی که از روحیه فردی و اجتماعی غنیان گزارش شده، نتیجه گرفت که سبک زندگی اجتماعی ایشان تا حدود زیادی به رفتار و روحیات عابدزاده شبیه بوده است. تأثیرپذیری و الگوبرداری ایشان از عابدزاده، به احتمال فراوان، در گذر زمان و برای شخص مرحوم غنیان غیر قابل درک بوده است.^۱ در تائید استدلال مذکور می‌توان به این موارد تشابه در فعالیت‌ها اشاره کرد: علاوه بر آنکه هر دو بازاری بودند، به برپایی دعای ندبه اهتمام داشته و جشن‌های مفصلی برای نیمه شعبان تدارک داشته و از نفوذ خود در میان بازاری‌ها و اصناف در جهت خدمات فرهنگی و اجتماعی استفاده می‌کردند، غنیان به تأسیس مکان آموزشی (دبیرستان علوی) اقدام کرده و حتی مثل عابدزاده کاندیدای نمایندگی مجلس، البته در بعد از انقلاب، نیز شد. با وجود چنین پیش‌فرض‌هایی تحلیل و بررسی کیفیت ارتباط میان حاج آقای غنیان با عابدزاده، می‌تواند مبین بخش مهمی از شخصیت چند بعدی غنیان و دوستان ایشان به‌عنوان فعالان مذهبی بازار مشهد، از دهه ۱۳۳۰ به بعد، باشد.

ارتباط غنیان با عابدزاده

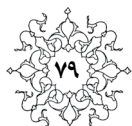
حاجی عابدزاده از جمله شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در حوزه فرهنگی و دینی مشهد معاصر بود. بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار مذهبی و فرهنگی مشهد در مکتب عابدزاده پرورش یافته و

۱. برای آشنایی با فعالیت‌های عابدزاده، رک: صنعتی، ۱۳۸۴؛ نظرزاده، ۱۳۹۴، بذرکار، ۱۳۷۸.



تحت تأثیر ایشان بوده‌اند. غنیان نیز از جمله شخصیت‌هایی است که از همان ابتدا با عابدزاده همراه و در جلسات انجمن پیروان قرآن که توسط عابدزاده شکل می‌گرفت شرکت داشت، ایشان از فعالان جلسات انجمن پیروان قرآن به شمار می‌رفته‌اند تا جایی که فرزند ایشان وی را شخص دوم انجمن پیروان قرآن می‌داند (غنیان، دفتر مطالعات: ۱، ۶، ۱۰۶). آقای رحیم‌پور نیز به ارتباط غنیان با عابدزاده اشاره داشته: «مرحوم عابدزاده خیلی متدین بود و از همان کسانی (بود) که می‌رفتند توی کاریزها سینه می‌زدند. احساس می‌کرد که باید جوان‌ها را متدین کند سینه‌زدن و شله‌خوردن به‌درد نمی‌خورد. انجمن پیروان قرآن را باز کرد. تصور می‌کنم سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۴ بود، غنیان روزها را هم می‌داند چون با هم بودند» (رحیم‌پور از غدی، مراسم، شماره بازیابی: ۱۸۸۵۹).

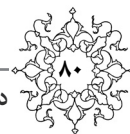
محمدتقی غنیان در خصوص فعالیت‌های عابدزاده و ارتباط غنیان با ایشان اظهار داشت: «آقای عابدزاده خیلی به خراسان خدمت کردند ... مدارسی که ایشان داشتند مثل عسگریه، محمودیه، کاظمیه، باقریه، جوادیه و ... خیلی از بچه‌ها را تربیت کردند، بیشتر اینها که در خراسان هستند و حاج آقای بازار و ... که مذهبی‌تر هستند بیشترشان شاگردان مرحوم حاج آقای عابدزاده هستند ... کم‌کم در شهرهای دیگر هم داشت شعبه می‌زد. مثلاً نیشابور را خود من یادم است بچه بودم که با پدرم می‌رفتم پیش حاج آقای عابدزاده و آنجا یک مسجد هم ساخته بودند. حتی مرحوم عابدزاده شروع به ساختن یک حسینیه در کربلا هم کرده بود که اسمش حسینیه خراسانی‌ها بود، متأسفانه سرانجامی پیدا نکرد ... ولی عمده‌تاً این شبکه‌ها در محله‌های مختلف مشهد بود. یک شبکه فرهنگی وسیع در تمام محلات، پدر من بعد از حاج آقای عابدزاده نفر دوم انجمن بود. آن زمان چندان وسیله هم نبود، مرحوم پدرم دوچرخه‌ای داشتند که از این کله چراغ‌ها هم داشت. کوچه‌ها مثل کوچه نوغان تاریک بود، برق نداشت، من آن زمان کوچک بودم و جلوی دوچرخه پدرم می‌نشستم و پدرم به خاطر مسئولیت فرهنگی‌ای که [در انجمن پیروان قرآن] داشتند می‌رفت به خانه‌ها (شعبه‌ها) سر می‌زدند و شبی چهار، پنج تا جلسه را می‌رفتند، هر کدام ده دقیقه می‌نشستند و به شعبه‌ها سرک می‌کشیدند. خدماتی که آن زمان بود مخصوصاً از نظر مذهبی قابل بحث و [شایسته] ستایش است. بیشتر وقت‌هایی که عابدزاده دعای ندبه می‌خواندند، مرحوم پدرم کارهای مداحی را می‌کردند. حاجی عابدزاده بالا می‌نشستند و پدر من پشت سرشان، مشترکاً با هم دعاهای ندبه و کمیل را می‌خواندند، پدرم صدای باز و خوبی داشتند. قدیمی‌ها پدرم را می‌شناسند. ضمناً پدرم سخنرانی هم می‌کرد» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱، ۶، ۱۰۶). ایشان در ادامه نیز می‌افزاید: «مرحوم پدرم معاونت فرهنگی انجمن پیروان را برعهده داشت و کارهای فرهنگی و تبلیغات و ... را انجام می‌داد. چون مرحوم پدرم هم خواننده [مداح] بود و هم سخنران، خود آیت‌الله خامنه‌ای می‌گفتند ما ماندیم که این حاج‌آقا غنیان چه کاره است! نجار است؟ سخنران است؟ خواننده است؟ ... (غنیان، دفتر مطالعات: ۱، ۶، ۱۰۶).



یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های عابدزاده، ساخت مدارس مذهبی در تمامی نقاط شهر مشهد بود. غنیان در این بخش نیز همراه با عابدزاده فعالیت داشت. محمدتقی غنیان: «پدرم روزی به یک بنا [از بناهای مدارس عابدزاده] سر می‌زد. یادم هست که روزهای چهارشنبه پدرم عسگریه می‌آمد و آنجا ناهار می‌خورد.» (غنیان، دفتر مطالعات، ۱۰۶. ۶. ۱). آقای کفشدارطوسی نیز نقش غنیان در تشکیلات انجمن پیروان قرآن عابدزاده را پررنگ می‌بیند: «حاج اصغر عابدزاده ایشان علاقه مفراطی به تشکیل دوره قرآن و ترویج قرآن داشت. عجیب! به همین منظور بود که ایشان موفق شد در مشهد حدود هشتاد و چند شعبه جلسه قرآن در محله‌های مختلف تشکیل بدهد، همین حاج آقای غنیان در آنجا فعالیت زیاد داشت. حاجی غنیان جزء انجمن پیروان قرآن با حاج اصغر عابدزاده بودند، فعالیت می‌کردند.» (کفشدارطوسی، دفتر مطالعات: ۱۰۶. ۴۵. ۱) ایشان همچنین غنیان را واسطه پیوستن دوره قرآن خودشان به شعب انجمن پیروان قرآن ذکر می‌کند: «فکر کنم ۱۶-۱۷ سال شاید هم ۱۵-۱۶ سال بیشتر نداشتم. بعد به بابام گفتم بابا ما یک عده هستیم می‌شود در خانه قرآن راه بندازیم؟ بابام گفت بله بابا جان، اولین جلسه آقای پناهی را ما گفتیم که ما می‌خواهیم اینجوری ... خوشش آمد اولین جلسه ما جوان‌های ۱۵ و ۱۶ ساله کمتر - بیشتر خانه ما بود که قرآن تلاوت شود که کم کم تابلو تعیین کردیم بعد آقای غنیان باعث شد که ما از آقای عابدزاده یک تابلو بگیریم شدیم شعبه ۳۴؛ شعبه ۳۴ ما بودیم (کفشدارطوسی، دفتر مطالعات: ۱۰۶. ۴۵. ۱).

حسین قمی، از بازاری‌های قدیمی مشهد، نقش غنیان در انجمن پیروان قرآن را بسیار پررنگ دانسته، تا جایی که ایشان را همراه عابدزاده در تأسیس انجمن پیروان قرآن ذکر می‌کند: «ایشان [غنیان] متدین و متعهد بود و رفت و آمد کاملی به منزل علما داشت و چندین سال با مرحوم حاج آقای عابدزاده در تماس بودند که همین پیروان قرآن را که حاج آقای عابدزاده تأسیس کرد با کمک مرحوم غنیان، آقای غنیان یک وجودی بود خیلی نفوذ داشت یعنی با هر شکلی، با هر فردی به نوع خودش دوست بود، با هر طبقه‌ای اعم از اعیان و اشراف و فتودال‌های توی شهر و چه گردن کلفت‌ها، چه حاجی‌های بازاری و ... (قمی، دفتر مطالعات: ۱۰۶. ۴۹. ۱). مؤلف کتاب عقل سرخ نیز می‌نویسد: در بنای «مهدیه» مراسم مذهبی نیز برگزار می‌شد، از جمله مجلس عزاداری ایام عاشورا - عصرها - که مردم بسیاری، از طبقات مختلف، در آن شرکت می‌کردند، و بسیار با شکوه و با عظمت برگزار می‌شد، و خود حاجی عابدزاده - که منبری و سخنوری توانا نیز بود - به منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد و گاه مرحوم مغفور، حاج عبدالرضا غنیان (م ۱۳۷۰)، که در آن ایام از برجسته‌ترین اعضای انجمن مزبور و از یاران نزدیک حاجی عابدزاده بود، با صوتی خوش و با وقاری خاص، به خواندن مرثیه می‌پرداخت» (حکیمی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹).

با توجه به گزارش‌های ذکر شده غنیان را باید جزو افراد اصلی انجمن پیروان قرآن و از



نزدیکترین اشخاص به عابدزاده به‌شمار آورد. اما این ارتباط در دهه ۳۰، بنا به دلایلی، دوام پیدا نکرد که همین اختلاف و جدایی غنیان از عابدزاده، شروع دوره جدیدی از فعالیت غنیان و دوستانش در عرصه فرهنگی و اجتماعی مشهد به‌شمار می‌آید.

انشعاب در انجمن پیروان قرآن

زمان انشعاب

انجمن پیروان قرآن در طول بیش از پانزده سال فعالیت (از ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۶) به جایگاه اجتماعی مناسبی رسیده و از مقبولیتی فراگیر در سطح شهر مشهد برخوردار بود. اما از سال ۱۳۳۶، بعد از زندان رفتن عابدزاده و یا در زمان اسارت ایشان، انشعاب در اعضای فعال این انجمن به دلایل فکری و سیاسی به‌وقوع پیوست. البته باید یادآور شد که وجود اختلاف‌نظر بین غنیان با عابدزاده به این معنا نیست که ما بین این دو بزرگوار دشمنی و یا کدورتی بوده است؛ بلکه این اختلاف تنها به‌جهت نگرشی است که هر کدام از این دو شخصیت نسبت به کار سیاسی، فرهنگی و مذهبی داشتند. زمان این انشعاب را گروهی که اختلاف مذکور را سیاسی دانسته مربوط به دوران زندان ایشان و یا اندکی بعد از آزادی، یعنی در سال‌های ۳۶ و ۳۷ می‌دانند؛ اما گروهی دیگر که مسئله دبیرستان رفتن دانش‌آموزان مدارس عابدزاده را سبب اختلاف عابدزاده با غنیان و دوستانش می‌دانند زمان این اختلاف را مربوط به سال ۱۳۳۸ ش. ذکر می‌کنند؛ در هر حال عابدزاده در مهرماه ۱۳۳۷ ش. به مشهد باز می‌گردد (نظرزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰) و اختلاف‌های فکری و سیاسی با حضور ایشان نمود مشخص‌تری به خود می‌گیرد.

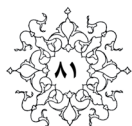
علل انشعاب

مخالفت با دبیرستان رفتن دانش‌آموزان

علت انشعاب در انجمن را برخی حساسیت مرحوم عابدزاده در مخالفت با دبیرستان رفتن دانش‌آموزان مدارس انجمن دانسته و برخی نیز کناره‌گیری عابدزاده از مسائل سیاسی، بعد از زندان، در سال ۱۳۳۶، می‌دانند.

محمدتقی غنیان اختلاف پدرشان را با عابدزاده اینگونه بیان می‌کند: «مرحوم حاج‌آقای عابدزاده ضمن خدماتی که واقعاً داشتند، هم از نظر فرهنگی و هم از نظر مذهبی، سلیقه‌های خاصی هم داشت. ایشان یک تعصب خاصی داشتند و آن این بود که بچه‌ها با علوم روز آشنا نشوند. یکی از اختلافاتی که پدرم با ایشان داشتند این بود که مثلاً می‌گفتند انگلیسی نخوانند. شدیداً حاج‌آقا با انگلیسی مخالف بودند. می‌گفتند عربی درس بدهید و خود ایشان هم عربی درس می‌دادند. خلاصه پدرم معتقد بودند بعد از اینکه بچه‌ها پنجم و ششم را درس می‌خوانند، باید ادامه

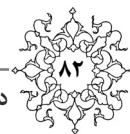
۱. در خصوص زمان تأسیس انجمن پیروان قرآن نک: نظرزاده، ۱۳۹۴، ص ۶۸.



بدهند و باید بروند دبیرستان و به آقای عابدزاده می‌گفتند برای ادامه تحصیل بچه‌ها چه فکری کرده‌اید؟ ایشان می‌گفتند دیگر ادامه تحصیل نمی‌خواهند. طرز فکر ایشان این طوری بود که اگر بچه‌ها ادامه بدهند و علوم جدید را یاد بگیرند مثلاً انگلیسی، فیزیک و شیمی بخوانند، کافر می‌شوند. یادم هست یک بار مرحوم عابدزاده خانه ما آمد. ما هم یک سفره از این پلاستیکی‌ها که تازه آمده بود انداخته بودیم- هنوز آن زمان سفره‌ها پارچه‌ای بود، سفره‌های پلاستیکی تازه درآمده بود- سفره را که پهن کردند حاجی عابدزاده با حاجی ما، بحث می‌کردند. من هم بچه بودم غذا می‌بردم در سفره بگذارم، قشنگ بحث‌های این دو نفر را می‌شنیدم. ... پدرم می‌گفت حاجی این سفره را می‌بینی پلاستیکی هست، اینها همه علم شیمی است، از مواد شیمیایی ساخته شده است، دنیا الان داره این طوری می‌شود ... یادم می‌آید، که پدرم می‌گفت این سفره‌ای که الان جلوی نشستی از نفت گرفته شده است. حاجی عابدزاده می‌گفت اینها همه از نفت گرفته شده؟! البته حاجی عابدزاده ضمن اینکه با پیشرفت علم هم مخالف بود با دستگاه‌های دولتی هم مخالف بود. [به همین دلیل مثلاً] زیر کارنامه من [که از مدرسه عسکریه گرفته‌ام] نوشته شده که مدرک اداری نیست. بچه‌هایی که ششم را [در مدارس حاجی عابدزاده] می‌خواندند دیگر نمی‌توانستند دبیرستان بروند. آن زمان مدرک ششم مدارس حاجی عابدزاده را اداره فرهنگ نمی‌پذیرفت. خلاصه اختلاف‌ها این طوری بود. این مباحث زمانی هم بود که برادرم، که از من پنج سال بزرگتر بود، می‌خواست به دبیرستان برود، از همان زمان این انشعاب شروع شد. مرحوم سررشته‌دار هم یک پسری داشت که او هم، هم سن برادر من بود و وقت دبیرستان رفتنش بود، مانده بودند که بعد از این بچه‌ها را کجا بفرستند. آن‌ها هم با دبیرستان‌های دولتی خیلی موافق نبودند، دنبال یک تشکیلات دیگری بودند و می‌خواستند یک دبیرستان مذهبی افتتاح کنند، که این بچه‌ها بعد از این که کلاس‌های ششم دبستان (وابسته به) انجمن پیروان قرآن را خواندند بعد به آن دبیرستان بروند که مرحوم عابدزاده مخالف بود. لذا انشعاب شد و مرحوم پدرم از انجمن پیروان قرآن بیرون آمد (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۶ ۱۰۶). آقای حسین غنیان، فرزند دیگر غنیان نیز اختلاف ایشان با حاجی عابدزاده را با اندکی تفاوت در سبک بیان همان تفکرات سنتی عابدزاده می‌داند (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۵۷. ۱۰۶).

محمدتقی غنیان در خصوص تأسیس دبیرستان می‌گوید: «پدر من و آن‌هایی که جدا شدند آمدند یک دبیرستان به نام دبیرستان علوی افتتاح کردند. رئیس دبیرستان آن زمان حاج‌آقا سیدی‌علوی بود و مؤسسین‌اش مرحوم سررشته‌دار، پدرم، حاجی امینی، حاج حیدر رحیم‌پور و ماشاءالله سلامتی بود. اینها یک گروهی بودند که بچه‌هاشان ششم را تمام کردند و می‌خواستند دبیرستان بروند. این آقایان به‌ضرورت رسیده بودند که باید تشکیلاتی باشد، مجموعه‌ای باشد که وقتی بچه‌ها از مدرسه عابدزاده بیرون آمدند و آن مقطع را تمام کردند، بروند در یک کلاس

۱. حسین غنیان: «اختلاف حاج‌آقا با حاجی عابدزاده از همین‌جا درآمد، حاج‌آقا که دبیرستان را درست کرد، حاجی عابدزاده گفت تو هم فکرت خراب شده، دبیرستان درست کردی که بچه مسلمان‌ها بروند زبان اجنبی یاد بگیرند؟ ... اختلاف‌شان از اینجا شروع شد، بعد جبهه‌گیری هم حاج‌آقا نداشتند انصافاً جلوی حاجی عابدزاده، بگویم مسجد کرامت را برای مقابله با نمی‌دانم با مهدیه حاجی عابدزاده درست کرد، چنین چیزی نبود. منتهی خب اینها با هم دیگر، وقتی دو نفر با هم سر سنگین هستند یک مقداری حالت قه‌ری دارند، خب نمی‌روند بغل هم بنشینند».



بالتر، بعد آمدند دبیرستان علوی را افتتاح کردند که الان در خیابان آبکوه است. مؤسسين افراد فاصله گرفته از انجمن پیروان قرآن بودند. برای ریاست آنجا باید یک نفر پیدا می‌شد که لیسانس می‌داشت تا بتواند از نظر اداره فرهنگ امتیاز دبیرستان را بگیرد. [مؤسسين هم] حاج آقای سیدی‌علوی را پیدا کردند. خود حاج‌آقا سیدی‌علوی آن زمان در مدرسه نواب درس می‌خواند. ایشان ضمن اینکه درس حوزوی می‌خواند، در دانشگاه هم درس خوانده بود و لیسانس الهیات گرفته بود و می‌توانست امتیاز دبیرستان را بگیرد. مؤسسين هم دنبال یکی بودند که هم مذهبی باشد و هم درس جدید خوانده باشد، که بتواند امتیاز دبیرستان را بگیرد. من دقیقاً یادم می‌آید که مرحوم علوی با این آقایان جلسه می‌گذاشتند و رفت و آمد می‌کردند. آقای سیدی رفتند امتیاز را گرفتند و پدر من هم رفت در دور فلکه بیمارستان شاهرضا خانه‌ای اجاره کرد ... و دبیرستان علوی افتتاح شد. مرحوم عابدزاده هم که خیلی موافق دبیرستان تشکیلاتی نبود یک مقداری از آنجا، اینها با هم اختلاف فکری پیدا کردند. آن زمان مردم می‌گفتند حاجی عابدزاده با غنیاں قهر کرده است. اینها هم می‌گفتند ما که بچه نیستیم که با هم قهر کنیم؛ بالاخره [عابدزاده] یک سری افکار این‌طوری هم داشت که با انگلیسی و ... مخالف بود. سر این مسائل فکری جزئی اینها با هم اختلاف داشتند و انشعابی ایجاد شد ولی با هم تا آخر عمرشان رابطه داشتند حالا در اذهان مردم این‌طوری شده بود که اینها با هم قهر کردند» (غنیاں، کد: ۱. ۶ ۱۰۶). در مجموع آقای غنیاں آغاز اختلاف میان عابدزاده و پدرشان را تأسیس دبیرستان و تفکرات سنتی عابدزاده می‌داند، مطلبی که سررشته‌دار نیز به آن اشاره داشته‌اند: «مرحوم عابدزاده اعتقادی به اینکه جوان‌ها بروند دبیرستان و دانشگاه نداشت، ضمن اینکه [اعتقادی به رفتن بچه‌ها به دبیرستان نداشت] حتی [با این تفکر] مبارزه هم می‌کرد. از نظر ایشان رفتن به این مراکز مساوی بود با لامذهبی و بی‌دینی» (سررشته‌دار، مراسم: ۹۰۸۱).

اعضایی که از گروه انجمن پیروان قرآن جدا شدند، در راستای تحقق اهدافی که به دنبال آن بودند در جستجوی ساخت و یا ورود به انجمنی دینی با گرایش روشنفکری بودند و به همین جهت برخی از این اعضا به کانون نشر حقایق اسلامی پیوستند و گروهی نیز فعالیت‌هایشان را با محوریت عبدالرضا غنیاں در بنای کرامت آغاز کردند.^۱

کناره‌گیری سیاسی عابدزاده

آقای رحیم‌پور علت اصلی انشعاب در گروه انجمن پیروان قرآن را سیاسی دانسته و می‌گوید: «سال ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ که عابدزاده را گرفتند، من وقتی برای دیدنش به زندان رفتم، احمدزاده گفت که خودش را باخته. ما هم دیدیم انجمن پیروان قرآن با این تشکیلات اگر دست ساواک بیفتد پدر همه در می‌آید بنابراین آمدیم و انجمن را خراب کردیم. من آنجا بعد از عابدزاده، وقتی نبود، من

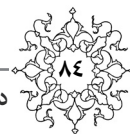
۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: منصور، ۱۳۸۴ و نیز مصاحبه غنیاں، کد: ۱۰۶.۶.۱.



دعای کمیل را می‌خواندم. ریزه‌ریزه کاری کردیم که مردم از انجمن فاصله بگیرند و می‌گفتیم بروید درس بخوانید. بروید دانشکده (در دعای ندبه و کمیل می‌گفتیم) انجمن را خراب می‌کردیم چون شنیدیم که عابدزاده خودش را باخته نمی‌خواستیم این سازمان به این خوبی دست ساواک بیفتد. این را هم به هم زدیم. خدا رحمت کند عابدزاده را که به تمام معنا مذهبی موجه و متدین بود؛ اما این نقطه ضعف سیاسی را داشت که نمی‌دانست چه کار می‌شود؟ ما که نیروی پخته سیاسی بودیم با همین آقای سررشته‌دار و غنیان به هم زدیم» (رحیم‌پور ازغدی، مراسم: ۱۸۸۵۹). روایت رحیم‌پور موافق با خاطرات مرحوم غنیان در مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌باشد؛ غنیان در مورد جدایی خودشان از عابدزاده می‌گوید: «ساواک داشت می‌خرید دیگر، حاج‌آقا عابدزاده را دعوت کرده بودند منزل معاون ساواک شام بدهد، مثلاً با رئیس ساواک شام بخورد. با رئیس ساواک شام خوردیم دیگر این خریدن بود دیگر، حاج‌آقا خریده شد، نیمه شعبان هم که جشن گرفت عکس شاه را زد. ما هم در رفتیم دیگر، رفقا هم بعضی‌ها در رفتند بعضی‌ها هم که ساده لوح بودند همانجا ماندند. رها کردیم دیگر رفتیم که بعدها من رفتم دیگر منزل کرامت و ما آنجا جشن [نیمه شعبان] گرفتیم». ایشان همچنین می‌افزاید: «ایشان واقعاً ترسیده بود، وقتی هم گفته بودند که تو باید این بناها را واگذار کنی گفته بود: چشم» (غنیان، مراسم: ۷۶۷۲).

حسین غنیان اختلاف در مسائل سیاسی را تنها مقدمه‌ای برای انشعاب دانسته و موضوع اصلی اختلاف را همان مخالفت با تأسیس دبیرستان ذکر می‌کند: «ایشان به آن صورت نبود که دوست داشته باشد از فعالیت سیاسی دست بکشد، به هر حال یک مقداری آن اذیت و آزارها رویش تاثیر گذاشته بود، ضعیف شده بود ولی آن جور آدمی هم نبود که بگوید من دیگر نمی‌خواهم آدم سیاسی باشم. چون یک عمری همین جور کارها را کرده بود، یک عمری مبارزه کرده بود، آدمی که یک عمر مبارزه کرده مطمئن باشید که یک هو یخ نمی‌کند؛ چرا یک مقداری ایشان شل شده بود. بعد هم آن مسائل پیش آمد و دبیرستان و اینها، دیگر مسائل یک مقداری با هم هماهنگ شد، مردم هم دیگر درست کردند» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۵۷. ۱۰۶). سررشته‌دار کناره‌گیری سیاسی عابدزاده را معلول سرخوردگی از شکست ۲۸ مرداد ۳۲ می‌داند: «همه چیزها را کودتای ۲۸ مرداد قبضه کرده بود. خود این سبب شد یک افسردگی فراوانی در سلسله چین‌های این جمعیت‌ها به وجود بیاید و من جمله آقای عابدزاده و آقای حلبی. اینها به تدریج از کارها دلسرد شدند و سرخورده، یعنی [دیگر] مجالس سیاسی را نداشتند. (سررشته‌دار، مراسم: ۹۰۸۲) آقای قمی نیز اگرچه به علت اختلاف بین آن دو بزرگوار اشاره‌ای نکرده، اما زمان این اختلاف را درست زمانی می‌داند که عابدزاده از زندان تهران برگشتند و بیان می‌دارند: «اواخر یک وقتی حاجی عابدزاده را از طرف ساواک بردند تهران و مدتی آنجا عابدزاده زندانی بود همه کاره مهدیه ایشان [غنیان] بود. حاج‌آقا که از آنجا برگشتند نمی‌دانم یک اختلاف‌نظری بینشان پیش آمد که حاج‌آقای غنیان

۱. بایستی متذکر شد که مرحوم غنیان، ذیل خاطرات بازداشت مرحوم عابدزاده، در مورد ایشان می‌گویند: «حاجی عابدزاده خیلی سیاسی نبود، تو مبارزات و این چیزها نبود». نویسنده کتاب انجمن پیروان قرآن نیز به نقل از علی‌محمد برادران رفیعی می‌نویسد: «آنچه موجب شد انجمن وارد کارهای سیاسی شود، انتخابات مجلس هفدهم بود که همه مردم شهر در آن حضور داشتند، اگر نه عابدزاده یک آدم سیاسی نبود که شم سیاسی داشته باشد و بخواهد موضع بگیرد». برای مطالعه بیشتر به مصاحبه عبدالرضا غنیان با مرکز اسناد انقلاب اسلامی و نیز کتاب انجمن پیروان قرآن ص ۹۶ رجوع شود.



از عابدزاده جدا شدند، بعد همین مجلس دعای ندبه که الان هم هست همین را تأسیس کردند و ایشان فعالیت‌های [جدیدی] شروع کردند» (قمی، دفتر مطالعات: ۱. ۴۹. ۱۰۶).

حال با توجه به گزارش‌های موجود می‌توان نتیجه گرفت که این اختلاف جنبه سیاسی و اجتماعی داشته است؛ که جنبه اجتماعی اختلاف، همان تفکرات سنتی عابدزاده و مخالفت ایشان به ادامه تحصیل نوجوانان در دبیرستان و جنبه سیاسی اختلاف، کناره‌گیری عملی عابدزاده از فعالیت‌های سیاسی بود. بایستی متذکر شد با توجه به آنکه این اختلاف بعد از بازگشت عابدزاده از زندان ساواک نمود عینی بیشتری پیدا کرده است؛^۱ به‌نظر می‌رسد که اختلاف در رفتار سیاسی نقش مهم‌تری در این جدایی داشته است.

هنگامی که اختلاف غنیان با عابدزاده در میان فعالین فرهنگی و مذهبی مشهود نمود پیدا کرد. براساس سنت دیرینه جامعه ایرانی گروهی از فعالین انجمن پیروان قرآن واسطه شده تا مجدداً ارتباط میان این دو شخصیت فعال فرهنگی و مذهبی مشهود را احیا نمایند. آقای حسین غنیان در این مورد می‌گوید: «چند سالی گذشت و بعد هم بزرگ‌ترهای انجمن پیروان قرآن آمدند پهلوی حاج‌آقا که حاج‌آقا شما با همدیگر، اصلاً ما خانه رفت و آمد بودیم با حاجی عابدزاده اصلاً. این‌جوری نبود، با هم خیلی قاطی بودیم، بچه‌هایش با ما مثل برادر بودیم، می‌رفتیم، می‌آمدیم، آن‌ها خانه ما، ما خانه آن‌ها، بازی می‌کردیم با هم، اصلاً قاطی بودیم با هم. این مسائل اختلاف فکری یک مقداری این‌ها را فاصله انداخت. بعد دیگر بزرگ‌ترهای انجمن پیروان قرآن یک چند سالی گذشته بود، آمده بودند که حاج‌آقا شما به هر حال دو نفرتان یکی بودید، حالا حیف است این‌جوری مثلاً. حاج‌آقا گفت من حرفی ندارم، من مخلص حاج‌آقا عابدزاده هم هستم، دستش را هم می‌بوسم. آخر ایشان یک مقداری بد کینه است. بالاخره حاج‌آقا هم رفته بودند صحبت کرده بودند، یک روز دیگر حاج‌آقا را برداشته بودند آمده بودند پهلوی حاج‌آقا عابدزاده و روبوسی کرده بودند و دیگر مسائل حل شده بود» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۵۷. ۱۰۶). اگرچه آقای غنیان به واسطه آشتی ظاهری عابدزاده با مرحوم پدرشان مسائل را حل شده تلقی کردند. اما از سویی این آشتی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفت و مرحوم عابدزاده دهه آخر عمر خویش را می‌گذراند و ایشان دیگر نقش تأثیرگذار گذشته را در جامعه مشهود نداشت، از سویی دیگر هیچگاه ارتباط غنیان با حاجی عابدزاده مثل سال‌های دهه ۱۳۲۰ ش. پررنگ و مؤثر نبود و تنها محدود به یک احوالپرسی معمولی گردید. البته باید افزود که آقای حسین غنیان اختلاف مذکور را چندان بزرگ و جدی ندانسته و ریشه بزرگ‌نمایی این اختلاف را به گروهی در جامعه نسبت می‌دهد که از صمیمیت‌ها رنج می‌برند و می‌گویند: «متأسفانه بعضی‌ها در جامعه ما هستند که از بعضی صمیمیت‌ها مثل اینکه رنج ببرند، این‌طوری است، می‌خواهند تفرقه درست کنند، زود دنبال یک بهانه‌ای هستند که یک چیزی را، یک کاهی را کوه بسازند و زود فاتحه بخوانند به

۱. در مورد نگرش سیاسی مرحوم عابدزاده بعد از زندان و برخورد متقابل رژیم با ایشان به صنعتی، ۱۳۸۴، مراجعه شود.



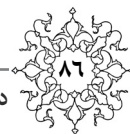
همه چیز. نه بابا یک چنین چیزی نبود. بالاخره اختلاف فکری بود. همان موقع هم که قهر بودند باز به قول گفتنی خانم‌ها این طرف و آن طرف در مجالس با هم رفت‌وآمد می‌کردند، همدیگر را می‌دیدند، حالا حاج‌آقا رفتارهای خاص خودش را داشت و حاج‌آقای ما هم به او احترام می‌گذاشت. آشتی ایشان نیز مربوط به قبل از انقلاب بود. فکر می‌کنم سال ۵۵-۵۶ آن موقع‌ها بود» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱، ۵۷، ۱۰۶).

در هر حال این اختلاف فکری و سیاسی هیچگاه سبب نشد که این دو شخصیت بزرگوار به صورت علنی در مقابل هم موضع‌گیری کنند و حتی در مواردی چون آتش‌سوزی مهدیه در سال ۱۳۳۹ش. غنیان به منظور جبران خسارت‌های مردم سند منزل خویش را به مرحوم عابدزاده تقدیم کرد که ایشان از قبول این کمک خودداری کرد (بذکرکار، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

آشنایی غنیان با کرامت

در مورد زمان آشنایی کرامت با غنیان اطلاعات دقیقی در دست نیست و مهم‌ترین گزارش‌های موجود، مصاحبه‌هایی است که دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی با برخی از شخصیت‌های مرتبط آن زمان صورت داده است؛ محمدمتقی غنیان مسئله آشنایی کرامت با پدرشان را مربوط به قبل از بنای کرامت دانسته که این آشنایی را در حد یک سلام و علیک می‌داند و بیان می‌کند: «حاجی کرامت با پدر من یک آشنایی [مختصری] در حد سلام و علیک داشت. اینجا که ما الان نشسته‌ایم -یعنی خانه حاجی کرامت- را مرحوم غفوری، که یک معمار قدیمی بود، ساخت. مرحوم غفوری از معمارهای گردن‌کلفت مشهد بود ... تا اینکه [مرحوم غفوری] به کارهای چوبی [خانه] رسید. پدرم در حقیقت به‌خاطر کارهای چوبی به این خانه آمد. یعنی پدرم بیشتر از طریق مرحوم غفوری داخل این خانه آمد (غنیان، دفتر مطالعات: ۱، ۶، ۱۰۶).

با توجه به ویژگی‌های شخصیتی غنیان، که پیشتر نیز به آن اشاره شد؛ ساخت بنای کرامت و فضای بزرگ این ساختمان سبب شد که ایشان با نزدیکی بیشتر به کرامت، از این فضا و همچنین موقعیت جغرافیایی ویژه آن در اجرای برنامه‌های فرهنگی و مذهبی خود بهره ببرد. محمدمتقی غنیان در مورد جایگاه بنای کرامت، از نظر بزرگی و امکانات ساختمانی، و همچنین شروع شکل‌گیری برنامه‌های مذهبی در آن می‌گوید: «اینجا تقریباً سه تا خانه بود. یک خانه قدیمی مرحوم کرامت بود که جلوی خیابان بود که یک حالت قدیمی داشت که آنجا زندگی می‌کرد بعد اینجا یک خانه بزرگتری بود. همین جایی که ما هستیم [سالن اصلی مسجد کرامت]، یک صحن حیاط خیلی بزرگی داشت و یک خانه کوچکی در پشت این بود، سه تا پلاک بود. این سه تا خانه را مرحوم کرامت خرید و خراب کرد [و به‌وسیله مرحوم غفوری یک ساختمان بزرگ ساخت]. الان اینجایی که ما هستیم منزل حاجی کرامت بود این یک قطعه را ایشان به‌عنوان



منزل ساخت و از این در به بعد [درب حد فاصل حسینی و مسجد] صحن حیاط بود که حیاط بزرگی هم بود. یک حوض آب بزرگ هم وسطش بود، باغچه‌ای هم داشت. این ساختمان زمانی که ساخته شد- یعنی سال ۴۲ یا ۴۳ - خانه خیلی شیک بود. آن ایام من حدوداً ده- یازده ساله بودم. سه طبقه اینجا ساختمان بود و زیرش هم ساختمان بود... مرحوم غفوری، پدر من را برای نجاری به این خانه آورد. پدرم آمد درهای خانه را بسازد، در همین اثنا که اینجا مشغول نجاری بود با حاجی کرامت نزدیک شدند. مرحوم کرامت از پدر من بزرگتر بود، البته خود پدر من هم ورزشکار باستانی بود. همین دلایل باعث شد این دو با هم آشنا بشوند و صمیمی شوند. مرحوم پدرم وقتی که بالا را ساخت کم‌کم گفت اینجا جای خوبی برای روضه خوانی هست» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۶. ۱۰۶).

تأثیر آشنایی غنیان بر شخصیت کرامت آن‌چنان پررنگ بوده که بسیاری از کسانی که به هر شکلی با مسجد کرامت در ارتباط بوده‌اند از این تأثیر و نفوذ صحبت کرده‌اند. محمدتقی غنیان می‌گوید: «آقای خامنه‌ای گاهی اوقات با مرحوم کرامت شوخی می‌کردند، می‌گفتند حاج آقای غنیان شما را از کجا پیدا کرد؟» در هر حال، مرحوم کرامت به تدریج بنای کرامت را به شکل کامل در اختیار مرحوم غنیان قرار داد. در این رابطه محمدتقی غنیان می‌گوید: «حتی کم‌کم طوری شد که این پایین را هم صاحب شدند، اصلاً ایشان رفت یک خانه دیگری گرفت اینجا را چادر زدند و بعد هم کم‌کم حالت مسجد شد. نهایتاً مرحوم کرامت جای زندگی هم نداشت و خوب واقعاً مرحوم کرامت پایداری کرد. نمی‌دانم چه بود چون عرض کردم حاجی نه اصلاً حالت سیاسی داشت نه با این آقایان محشور بود اینها را اصلاً نمی‌شناخت» (غنیان، دفتر مطالعات: ۱. ۶. ۱۰۶).

متأسفانه در خاطراتی که از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی از مرحوم غنیان گرفته شده است، صحبتی از چگونگی آشنایی و ارتباط ایشان با کرامت به میان نیامده است، اگرچه در همین مصاحبه نیز غنیان بیان داشته که جا دارد یک نوار در مورد حاج آقای کرامت صحبت کنند (غنیان، مراسم: ۷۶۷۲). اما تنها در مورد فعالیت سیاسی بنا و مسجد کرامت آن هم به صورت کلی و محدود صحبت شده است.

با این وجود، می‌توان حدس زد که آشنایی غنیان با کرامت در ارتباط با برخی از مسائل که جامعه بازاری و مذهبی مشهد با آن‌ها در ارتباط بوده‌اند محقق شده است که مهم‌ترین آن‌ها عضویت در انجمن پیروان قرآن، فعالیت‌های اجتماعی- فرهنگی بازار از قبیل امور خیریه و برگزاری مسائل مذهبی بوده است؛ در این میان گزارش قابل‌توجهی از فعالیت مرحوم کرامت در انجمن پیروان قرآن موجود نیست و در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت که ایشان رفت و آمدی با انجمن پیروان قرآن نیز داشته است.^۱ اما بازار، برگزاری مراسم‌های مذهبی و همچنین امور خیریه فعالیت‌هایی است که ما را بی‌هیچ قیدوشرطی به شروع آشنایی و ارتباط این دو شخصیت

۱. نگاه شود به مصاحبه‌های شعاعی، عبدالعلی و کریمیان، محمدغیور.



رهنمود می‌نمایند؛ اگرچه در این خصوص نیز گزارشی که زمان آشنایی کرامت با غنیان را مشخص بنماید وجود ندارد. اما با توجه به خصوصیتی که در مورد این دو بزرگوار روایت شده می‌توان حدس زد که این آشنایی به سال‌ها قبل از بنای کرامت و در زمان فعالیت غنیان در انجمن پیروان قرآن و همچنین مسافرخانه طوس برمی‌گردد؛ یعنی درست زمانی که کرامت در تکیه کرمانی‌ها نذری می‌داد (کفشدارطوسی، دفتر مطالعات: ۱. ۴۵. ۱۰۶).

در هر حال روابط غنیان با کرامت در اثنای ساخت‌وساز بنای کرامت گسترده‌تر شد و این بنا در سال ۱۳۴۴ ش. مرکزی برای فعالیت گروه جدا شده از انجمن پیروان قرآن گردید (بهبودی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۰).

نتیجه‌گیری:

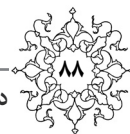
غنیان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار بازار مشهد از دهه بیست به بعد به شمار می‌رود. فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی ایشان با برگزاری مخفی سوگواری امام حسین (ع) آغاز و پس از آن به همکاری با مرحوم عابدزاده و انجمن پیروان قرآن ادامه پیدا کرد.

غنیان و برخی از دوستان همفکرش، تا زمانی که انجمن پیروان قرآن به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش ادامه می‌داد، همراه انجمن مذکور و در کنار عابدزاده مشغول به فعالیت بودند. اما زمانی که عابدزاده به واسطه تهدید حکومت دست از فعالیت‌های سیاسی کشید و همچنین با ادامه تحصیل دانش‌آموزان در مقطع دبیرستان مخالفت کرد. این گروه از تشکیلات عابدزاده جدا شده و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش را مستقل از عابدزاده، اما متأثر از سبک فعالیت‌های ایشان، ادامه دادند.

منابع:

الف: منابع مکتوب

- احمدزاده هروی (۱۳۸۷). دغدغه‌های بزرگداشت آل احمد در مشهد. مجله یادآور شماره ۳.
- ازغدی رحیم‌پور، حیدر (۱۳۸۸). از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه. تهران: انتشارات طرح نو.
- بذرکار، موسی (۱۳۷۸). اقدامات حاجی عابدزاده در راستای امور مذهبی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد، واحد مشهد.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (۱۳۵۷-۱۳۱۸). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- «حضرت آیت‌الله العظمی حاج سیدمحمد هادی میلانی به روایت اسناد» (۱۳۸۱). تهران: مرکز



- بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). *عقل سرخ*. تهران: انتشارات دلیل ما.
- رضایی، اسماعیل و دیگران (۱۳۸۸). *مشاهیر مدفون در حرم رضوی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس. رضایی، اسماعیل و دیگران.
- صنعتی، محمدحسن (۱۳۸۴). *علی اصغر عابدزاده خراسانی*. *فصلنامه مطالعات تاریخی*، شماره ۱۰.
- *مشاهیر مدفون در حرم رضوی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- منصور، پروین (۱۳۸۴). *تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نظرزاده، محمد (۱۳۹۴). *انجمن پیروان قرآن مشهد: فعالیت‌های مذهبی، آموزشی، سیاسی و اجتماعی با تاکید بر کارهای علی اصغر عابدزاده*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ب: منابع شفاهی (مصاحبه‌ها)

- رحیم‌پور ازغدی، حیدر، شماره بازیابی: ۱۸۸۵۹، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (مراسن).
- رحیم‌پور ازغدی، حیدر، کد: ۱۰۶.۲۸.۱، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی. (= دفتر مطالعات)
- سرافرازیزدی، علی، کد: ۱۰۶.۳۳.۱، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سررشته‌دار، ابوالحسن، شماره پرونده: ۹۰۸۱ و ۹۰۸۲؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سینی‌چی، یوسف، بی‌کد، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
- غنیان، حسین، کد: ۱۰۶.۵۷.۱، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
- غنیان، عبدالرضا، شماره پرونده: ۷۶۷۲، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غنیان، محمدتقی، کد: ۱۰۶.۶.۱، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
- قمی، حسین، کد: ۱۰۶.۴۹.۱، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
- کفشدارطوسی، میرزاحسین، کد: ۱۰۶.۴۵.۱، آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.



